

سخنرانی آقای فلسفی

سازمان طبقاتی ایران

از قدیمترین ادوار تاریخی تا قرن دوازدهم هجری

بحث در سازمان طبقاتی قدیم ایران چنانکه موضوع سخنرانی بنده است از چند جهت خالی از اشکال نیست :

یکی اینکه در باره سازمان اجتماعی و طبقاتی ایران پیش از اسلام اطلاعات ما بسیار محدود است و مخصوصاً از سازمان طبقات عامه یعنی اصناف و پیشه‌وران و امثال ایشان اطلاع صحیحی نداریم. دیگر اینکه در خصوص سازمان طبقاتی ایران بعد از اسلام هم کتابی که مستقیماً مربوط باین موضوع باشد در دست نیست و اگر مطلبی بدست آید اطلاعات ناقص و نارسائی است که از کتب تاریخی ایندوره بزحمت و باجدس و گمان استنباط میتوان کرد. تنها راجع بسازمان طبقاتی دوره صفوی نسبتاً اطلاعات جامعتری بدست میاید و این اطلاعات نیز مرهون سفرنامهها و کتب سیاحان فرنگی است که در این دوره با عظمت تاریخ ایران بکشور ما آمده‌اند. درینجا بربنده واجب است متذکرشوم که اساساً سیاحتنامههای سیاحان اروپائی در دوره صفویه برای روشن ساختن احوال سیاسی و اخلاقی و اجتماعی این قسمت از تاریخ ایران اهمیت فوق‌العاده دارد. بلکه باید گفت که در دو قسمت اخیر یعنی برای مطالعه در احوال اخلاقی و اجتماعی منبع منحصر بفرد است، زیرا در کتب و تواریخ فارسی کمتر مطلب مفیدی در اینخصوص میتوان یافت و سبب آنهم روش غلط تاریخ نویسی ما بوده است که ورود در آن از موضوع این سخنرانی خارجست.

۱ - طبقات مردم ایران در قدیمترین ادوار تاریخی

چنانکه از اوستا برمیاید در قدیمترین ادوار زندگانی نژاد آریا در ایران،

مردم بسه طبقه تقسیم میشده اند .

اول روحانیون دوم جنگاوران سوم برزگران ، از جزئیات طبقات سه گانه مذکور اطلاع صحیحی نداریم . همینقدر معلومست که اینزمان چه در ایران و چه در سایر کشور هائی که مسکن نژاد آریا یا هند و اروپائی بوده است خانواده یا نافه اساس سازمان اجتماعی محسوب میشده که مرکز آن یعنی خانه را مان میگفته اند و پدر خانواده یا مانبد در خانواده خود اختیار و حکومت مطلق داشته است .

خانواده ها کم کم با یکدیگر متحد شده عشیره ای (تخمه ؟)^۱ تشکیل کرده اند که بمسکن آن ویس گفته میشده و در حقیقت همان دیه است . سپس از چند عشیره قبیله ای (زنتو)^۲ پدید آمده که مسکن آنرا شُره یا کوره (یا باصطلاح امروز بخش) میخوانده اند . از چند قبیله نیز جمعیتی پیدا شده که در شهرستانی بسر میبرده اند و بمسکن ایشان ده یو گفته میشده است .

رئیس تیره را ویس پت و رئیس مردم يك شهرستان را ده یو پت میگفته اند و اگر مردم چند شهرستان فرمانبردار یکنفر بودند او را هُسر و (خسرو) شاه بزرگ (شاهنشاه) میخواندند .

سازمان طبقاتی ایران در زمان مادها نیز بحال سابق بوده و تنها يك طبقه بر آن افزوده شده بوده است . یعنی مردم بچهار طبقه روحانیون یا مغها و جنگاوران و برزگران و پیشه وران تقسیم میشده اند .

۲ - طبقات مردم ایران در دوره هخامنشی

در دوره هخامنشی مردم ایران پنج طبقه بوده اند بزرگان ، روحانیون ، برزگران ، بازرگانان ، پیشه وران . از طبقه بزرگان هفت خانواده در پایه اول بودند . این هفت خانواده از دودمانهای بزرگ یعنی از ده یو پت های پارس محسوب

میشدند و سبب برتری آنها این بود که پس از مرگ کبوجیه رؤسای این هفت خانواده در کشتن کتومات (بردیا) غاصب همداستان شدند و سلطنت را بخانواده هخامنشی بازگردانیدند و داریوش که یکی از ایشان بود بیادشاهی رسید.

هرودت مینویسد که رؤسای این هفت خانواده میتوانند بی اجازه داخل سرای شاه شوند مگر زمانی که شاه در میان زنان خود باشد. همچنین شاه مشاورین خود را از میان ایشان برمیگزید و در غالب امور با ایشان مشورت میکرد. زنان شاه نیز از میان دختران این هفت خانواده انتخاب میشدند. بعلاوه افراد این خانواده ها دارای املاک و تیول وسیع بودند و مالیات نمیدادند و عالی ترین مقامات کشوری و لشکری مخصوص ایشان بود.

پس از رؤسای خانواده های مذکور بزرگان دولت هخامنشی از طبقه اول بقراردیل بوده اند: هزارپد (صدراعظم؟) مؤبد موبدان که لباس سفید دراز ساده ای میپوشیده و عصائی بلند در دست داشته؛ رئیس قصور شاهی، خوانسالاران، بازرسان درجه اول یا بگفته هرودت چشم ها و گوش های شاه، آخور سالار (میر آخور)، میر شکار، دبیر بد که وقایع روزانه را مینوشت، انبار بد یا خزانه دار، شربت داران، چاپاران خاص، ناظر دربار، جامه دار مخصوص، پیشخدمتی که شاهنشاه هخامنشی را هر بامداد از خواب بلند میکرد و میگفت «شهریارا! برخیز و تکالیفی را که از جانب یزدان برعهده داری انجام ده.»

حکام ایالات (باصطلاح کنونی استاندار) را شهربان یا خسترپاون میگفتند. ایشان نیز از بزرگان و طبقه اول انتخاب میشدند. با هر یک از شهربانان مأموری فرستاده میشد که در ظاهر دبیر یا منشی مخصوص او بود ولی در حقیقت اعمال ویرا نظارت میکرد و شاه را از کارهای او آگاه میساخت.

رئیس پادگان (ساخلو) هر شهر را در دوره هخامنشی ارگ بد و رئیس سپاه محلی هر شهرستان یا شهر را کارانس میگفته اند.

از طبقه دوم یعنی مغان یا روحانیون اطلاع مبسوطی نداریم. همینقدر

همینقدر معلومست که فقط افراد این طبقه از آداب و رموز دینی آگاه بوده‌اند و اجرای مراسم قربانی و امثال آن از جمله تکالیف مخصوص ایشان بوده است.

هرودت مینویسد که مغان طایفه‌ای از طوایف ششگانه ماد بودند و این شغل موروثی بود یعنی کسی میتواند مغ شود که فرزند مغی باشد ولی مغان نمیتوانستند شغلی دیگر پیش گیرند. بنا بر گفته برخی دیگر از مورخین یونانی تعبیر خواب یا حوادث آسمانی مانند کسوف و امثال آن هم از کارهای مخصوص مغان بود و فلسفه مذهب را نیز ایشان میدانستند. **پلو تارک** مینویسد که اردشیر دراز دست به مغان دستور داد که فلسفه مذهب را به **تمیستوکل** سردار یونانی بیاموزند.

از سازمان مخصوص طبقه مغان اطلاع صحیحی در دست نیست ولی بحدس میتوان گفت که قیام **گنومات** مغ سبب شکست کار ایشان گشته و داریوش بزرگ از حدود اختیارات و نفوذ ایشان در امور کشوری کاسته بوده است.

داوری و قضاء هم در دوره هخامنشی اهمیت بسیار داشته است قضات از جانب شاه انتخاب میشدند و اگر در کار خود از طریق صواب انحراف میجستند بمجازاتهای سخت میرسیدند.

طبقه برزگران یکی از طبقات مهم مردم در دوره هخامنشی بوده زیرا در این دوره چنانکه **گزنقون** صریحاً گفته است سلاطین بآبادی و عمران کشور توجه بسیار داشته‌اند و از جانب ایشان بشهردارانیکه امر کشاورزی را تشویق و ترویج میکردند جایزه مخصوص داده میشده است. از این گذشته کندن ترعه‌ها و بستن سدها نیز خود بهترین دلیل توجه پادشاهان هخامنشی بامر کشاورزی است. ولی شاید در این دوره هم مثل دوره ساسانی وقرون وسطی در اروپا رعایا نمیتوانسته‌اند مزارع خود را ترک کنند و از جایی بجای دیگر روند یعنی *فی الحقیقه آزاد نبوده‌اند*.

از سازمان صنعتی و انواع مشاغل و پیشه‌ها در دوره هخامنشی اطلاع کافی در دست نیست. یکی از مشاغل مهم این زمان طبابت بوده است و پزشکان از طبقات مشخص و معروف بوده‌اند. در کتب زرتشتی مخصوصاً بجزراحی اشاره شده است و نوشته‌اند

که جراح باید قیچی را در دست بگیرد و جراح تازه کار باید نخست در بدن مردم غیر مؤمن آزمایش کند و چون آزموده شد بجراحی در ابدان مؤمنین پردازد و نیز نوشته شده است که کورش بزرگ با صوابدید پزشکان نامی داروخانه بزرگی بنیان نهاد و داریوش از پزشکان مصری که بسبب مومیائی کردن مردگان بپاره ای از امراض درونی پی برده بودند گروهی را بایران آورد و روزی که ایشان در کار خود بخطا رفته بودند فرمان داد که جمله را بکشند ولی دهو کدس^۱ پزشک یونانی که از نزدیکان شاه بود بشفاعت برخاست و ایشان را از مرگ رهانید. کتزیاس مورخ یونانی هم از پزشکان دربار اردشیر دوم بود.

موسیقی نیز در دوره هخامنشی مورد توجه بوده است شاهنشاهان این سلسله همیشه مطربان و نوازندگانی از مصر و بابل بدربار خود میآوردند و چنانکه از تاریخ برمیآید در جنگ ایسوس پس از شکست یافتن داریوش سوم از اسکندر مقدونی سپید و بیست زن از سازندگان دربار ایران اسیر پارمنیون سردار اسکندر شدند.

تجارت نیز در زمان پادشاهان هخامنشی رونق بسیار داشته و طبقه تجار از طبقات مهم کشور بوده است، در این زمان ایران واسطه تجارت هندوستان و کشورهای شرقی با یونان و مصر و فینیقیه بود و اهمیتی که سلاطین هخامنشی بضرر مسکوکات و ساختن راهها و تأسیس چاپارخانها میداده اند خود بهترین دلیل رونق تجارت در این دوره است.

طبقات مردم در دوره اشکانیان

ترتیب طبقات در دوره اشکانیان هم ظاهراً همان ترتیب دوره هخامنشی بوده است. یعنی مردم بپنج طبقه بزرگان، روحانیون، برزگران، بازرگانان و پیشه وران تقسیم میشده اند.

از جزئیات احوال طبقات مزبور اطلاعی نداریم. بحدس میتوان گفت که در این دوره نیز بتقلید دوره هخامنشی عده خانوادهای بزرگ اشرافی هفت بوده است

که از آنجمله دو خانواده بزرگ سورن (سورنا) و قارن را در تواریخ نامبرده اند رئیس خانواده سورن منصب تاجگذاری بر سر پادشاه اشکانی و سپاهسالاری داشت و پس از شخص شاه بزرگترین رجال کشور بشمار میرفت و خود تاجی مخصوص بر سر میگذاشت. رؤسای خانواده‌های هفتگانه هر یک در قسمتی از ایران حکومت میکردند و برخی از ایشان عنوان شاهی داشتند.

پس از هفت خانواده اهمیت اسواران و وسبدان یا (تیولداران) از دیگران بیشتر بود و این دو طبقه نیز مانند سلاطین جزء رعایای خود را هنگام جنگ مسلح ساخته با خود بکمک شاهنشاه میبردند.

حکومت اشکانیان تا حدی ملی بود. شاه در امور کشوری و دولتی با دو مجلس رای میزد یکی شورای خانوادگی که مورخین رومی آنرا کنسی لیوم دهستیکم^۱ نامیده اند و یکی مجلس سنا. مجلس نخستین از مردان خانواده شاهی که بحدّ رشد رسیده بودند تشکیل مییافت و انتخاب ایشان بسته برآی شاه نبود. مجلس دیگر از بزرگان و پیران مجرب و روحانیون عالیمقام پدید میامد. گاه نیز برای رایزدن در امور بسیار مهم کشوری اعضاء هر دو مجلس با هم در یکجا گرد می آمدند و یک مجلس تشکیل میکردند که مہستان یا مہستان نامیده میشد.

از جمله سایر مقامات درباری، گذشته از تاجوری و سپهسالاری که مخصوص خانواده سورن بوده اسامی انبار بند، حاجب سالار، شربت دار، بازدار، سر ایدار، عمارت تابستانی، پیرقدار و رئیس خواجه سرايان هم در تاریخ اشکانیان دیده میشود.

مورخین رومی فرماندار شهرستانها (ولایات) را در دوره اشکانیان ویتاکسا خوانده اند که ظاهراً اصل پارسی آن بدخش یا بدیشخ بوده است.

از سازمان طبقاتی روحانیون در زمان اشکانیان اطلاع کاملی نداریم. همینقدر معلومست که شغل مغان در ایندوره بانجام امور مذهبی محدود نبوده است و افراد این

طبقه بکارهایی مانند طبابت و تدریس و آموزش و منجمی و سالنامه نگاری نیز میپر داخته‌اند. همچنین نوشته‌اند که مغان در دوره اشکانی سه دسته بوده‌اند: دسته اول از کشتن جانداران و خوردن گوشت و غذا های حیوانی پرهیز میکردند. دسته‌ای از ایشان نیز زن نمیگرفته‌اند و شاید این عقاید ناشی از رسوخ مذاهب هندی بایران بوده است و گرنه در دین زرتشت کشتن حیوانات موندی واجب و احتراز از زناشویی امری نکوهیده است.

تجارت در زمان اشکانیان مخصوصاً بادولت روم رواج بسیار داشت و در سرحد دو کشور گمرکخانه‌ای دائر بود که امتعه و کالاهای ایران و روم بدانجا وارد و در دفاتر مخصوص ثبت میشد. بنا بر این طبقه تجار در این دوره خالی از اهمیت نبوده است. آنچه بیشتر بروم فرستاده میشد پارچه‌های گوناگون و ادویه و قالی و پارچه های ابریشمی و صمغ و کتیرا و اسب بود که یا از ایران بدست می‌آمد و یا تجار ایرانی از هندوستان و چین خریده بروم میفروختند. مخصوصاً تجارت ابریشم چین که توسط تجار ایرانی بروم فروخته میشد اهمیت و رواج فوق العاده داشت و این امر زمانی مورد اعتراض سنای روم گردید.

سازمان طبقاتی دوره ساسانی

در زمان ساسانیان مردم بچهار طبقه تقسیم میشده‌اند: اول اصحاب دین یا آسروان ها دوم مردان جنگی یا ارتیشاران سوم نویسندگان و اهل قلم یا دویران چهارم عامه یا واستریوشان یعنی چوپانان و برزگران و هتخشان یعنی کسبه و مردم شهری.

هریک از این طبقات نیز بچند صنف منقسم بوده‌است: اصحاب دین بقضات (دادور) و روحانیون مانند موبدان و هیربدان و مغان (که پست ترین درجات روحانیت بوده) و سده یا دستوران و معلمان یا مغان اندرز بد تقسیم میشده‌اند. طبقه مردان جنگی یا ارتیشاران نیز مرکب از دو صنف بوده است، سوار

و پیاده، و هر يك از این دو نیز مراتب و درجاتی داشته است. طبقه نویسندگان مهم اصناف مختلف داشته مانند نویسندگان نامه ها، حسابداران، نویسندگان مجلات و شروط، نویسندگان سیر، پزشکان، شاعران و منجمان.

طبقه چهارم یعنی طبقه عامه نیز از بزرگان و چوپانان و تجار و اصناف دیگر تشکیل می یافته است.

هر يك از طبقات مذکور را هم رئیسی بوده است. رئیس طبقه روحانیون را موبدان موبد و رئیس مردان جنگ را اران اسپاهبند یا ارتیشاران سالار (که برتر از رتبه نخستین بود)، رئیس نویسندگان را اران دیر بند یا دیران مهست و رئیس طبقه چهارم را واستر یوشان سالار یا واستر یوش بند و یا هو تخش بند می گفته اند.

زبردست هر رئیسی نیز عارضی بوده است برای شارش و آمار آن طبقه و پس از او بازرسی که در کار های ایشان رسیدگی می کرده و آموزگاری که او را اندرز بند می گفته اند و بایستی هر يك از افراد طبقه خویش را بحرفه و کار او آشنا کند و طریقه فراهم ساختن زندگانی را با او بیاموزد.

یکنوع تقسیم دیگری نیز از طبقات مردم در زمان ساسانیان در کتیبه شاهپور اول در حاج آباد دیده میشود بقرار زیر:

اول شهرداران، دوم و سپهران، سوم و زرگان، چهارم آزادان (آزادان). ولی مسلم است که طبقات چهارگانه اخیر جلگی از طبقات ممتاز بوده اند. شهردار بر حکامیکه از افراد طبقه اول دولت ساسانی در نواحی مختلف کشور حکومت میکردند و بیشتر از شاهزادگان تابع و شاهان کوچک تحت الحمايه ایران و امرای تیولدار بودند اطلاق میشود.

بحکام مرزها که همگی از نجبای درجه اول بودند مرزبان میگفتند و از

آن جمله حکام نواحی آلان و خزر و خوارزم و مرز غربی همسایه روم را مرزبان شهر دار مینامیدند. گاه نیز حکامی با عنوان مرزبان در داخله ایران حکومت داشتند مرزبانان همگی بر تخت‌های نقره مینشستند ولی مرزبان شهر داران آلان و خزر تخت‌های طلا داشتند در زمان ساسانیان ایالات بزرگ کشور بولایات یا استانهای تقسیم میشد (امروز بایالت استان گفته میشود) که حاکم آنرا استاندار میخواندند و در تاریخ از استانداران کاشغر و مزین (میشان) و نصیبین نامی برده شده است.

قباد سراسر ایران را بچهار پادگس تقسیم کرد و هر یک را به حاکمی که پادگسپان خوانده میشد سپرد. خسرو انوشیروان چون بسلطنت رسید از طرفی مقام بزرگ ایران اسپهبد را ازمیان برداشت و از طرف دیگر چهار اسپهبد بجای پادگسپانان چهار گانه مأمور ساخت یعنی در حقیقت حکومت قسمتهای چهار گانه کشور را بحکام نظامی سپرد.

استانها ظاهراً بقسمتهای کوچکتر بنام شهر تقسیم میشده که مرکز آنرا نیز شهر یا شهرستان میگفتند ولی ضمناً باید دانست که در آثار قدیم شهر همه جا بمعنی کشور نیز بکار رفته و اگر ایرانشهر یا شهر ایران گفته اند مقصود کشور ایران بوده است. حکام شهرها را شهریک میگفتند و حکام دیهها و روستاها دهیک یا دهسالار.

مقارن حمله عرب در ایران پادشاهان کوچکی با عناوین زیر وجود داشته اند
 ملك نیشابور (کنار)، ملك مرو (ماهویه)، ملك سرخس (زادویه)، ملك ایبورد (بهمنه)، شاه نسا (براز یا وراز)، شاه غرجستان (براز بنده یا شار)، ملك مرو رود (کیلان)، شاه زابلستان (پیروز)، شاه کابل (کابل شاه)، ملك ترمذ (ترمذ شاه)، شاه بامیان (شیر بامیان)، سلطان سغد (پیروز یا اخشید)، سلطان فرغانه (اخشید)، ملك گوزگانان (گوزگانان خداه)، شاه خوارزم (خسرو خوارزم)، شاه ختل (ختلان شاه یا شیر ختلان)، شاه بخارا (بخارا خدا)، ملك اسروشنه (افشین)، شاه سمرقند (طرخان یا طرخون)، ملوک رنج و سیستان و زمین داور

(زنت پیل؟) رتبیل ، شاهان هرات و پوشنگک و بادغیس (برازان) ، ملك كش (نیدون) ، ملك گرگان (صول) ، شاه ماوراء النهر (کوشانشاه) و غیره .

در زمان ساسانیان نیز هفت خانواده درجه اول مانند زمان هخامنشی و اشکانی وجود داشت و **وسپهران** رؤسای این خانواده ها بودند . از این هفت خانواده اول خاندان شاهنشاهی ساسانیان بود و پس از آن سه خانواده سورن و قارن و اسپاهبند از خاندان اشکانی . سه خانواده دیگر نیز خانواده های اسپندیاز و مهران و زیك بود که هر کدام در یکی از کشور های ایران دارای املاك و تیول و حکومت بودند و چون نسبت داشتن با خاندان اشکانی اهمیت داشت خانواده های اسپندیاز و مهران هم خود را بایشان منسوب میسرند .

در دولت ساسانی شغل تاجگذاری بر سر شاه ظاهراً مخصوص یکی از دودمان های نزدیک سلطنت بوده است که رئیس آن منصب **ارگبندی** داشته و این عنوان که شاید نخست بر فرمانده ارگ یا قصر شاهی اطلاق میشده بعدها از مناصب بزرگ لشکری بوده است .

در دربار سلاطین ساسانی شش شغل موروثی بود ، سه شغل لشکری و سه کشوری ، از مشاغل سه گانه لشکری شغل فرمانده کل سپاه (**اران اسپهبد**) ، سردار **اسواران** (**اسوار بند**) و رئیس مخازن و ذخائر (**اران انبارگ بند**) و از مشاغل کشوری شغل **رئیس کل امور کشوری** ، **داور دعاوی** و **رئیس وصول مالیاتها** و **ناظر خزائن شاهی** .

بدیهی است که نجبای درجه اول در دوره ساسانی منحصر بافراد خانواده های هفتگانه سابق الذکر نبوده اند چنانکه در تاریخ **فوستوس بیزانسی** از سرداری موسوم به **دماوند** از خانواده **کاوستان** نامبرده شده و آن آخر این کلمه علامت نسبت بخانواده های صاحب تیول و معروف است .

وزیر اعظم را در دوره ساسانی **وزر گهر مذار** میگفتند که در دوره هخامنشی و اشکانی **هزار پند** گفته میشد . مقام **وزر گهر مذار** پس از شاه بزرگترین مقامات

کشوری و لشکری بود و ظاهراً بزرگمهر نیز تصحیفی از این عنوان است .
 بزرگمهر مذار با نظارت شاه و بدستور وی بکارهای کشوری رسیدگی میکرد
 و گاه سفارت بدربار دولتهای دیگر و فرماندهی سپاه نیز باو محول میشد . وزیرگهر مذار
 کامل در دوره ساسانی بایستی در علم و ادب و رفتار و کردار بر اقران خویش برتری
 داشته باشد و از تاریخ و علوم گوناگون و بازیهای مختلف و شعر و موسیقی و نجوم و
 طب نیز آگاه باشد و برای شاه گذشته از وزیر کردان ، مصاحب و اندرزگری صادق
 باشد و شاید بهمین سبب بوده است که او را گاه در اندرز بند نیز میخوانده اند .

در زمان ساسانیان صاحبان مراتب و مقامات بزرگ کشوری و اعظم رجال
 ایران را بزرگان و نژادگان یا مهان و آزاده نژادان مینامیده اند که مورخین
 اسلامی العظام و اهل البیوتات و الاشراف نوشته اند .

راجع بطبقه آزادان باید گفت که این عنوان را ظاهراً نخست اقوام فاتح
 آریا در برابر بومیان سرزمین ایران که مقهور ایشان شده بودند اختیار کرده بودند ولی
 تدریجاً بسبب آمیزش و اختلاط ملل مختلف با اقوام آریائی و جنگها و حوادث دیگر
 از عدّه خانوادهای پاک نژاد آریا کاسته شده و این خانوادهای خالص که مانند پیش خود را
 آزادان میخوانده اند نسبتاً محدود گشته است .

چنانکه از تواریخ قدیم برمی آید اسواران یعنی دسته ممتاز سپاه ساسانی از
 طبقه آزادان بوده اند و رئیس ایشان اسوار بد یا اندرز بد اسپوارگان از رجال
 بزرگ دولت ساسانی بوده است .

از جمله رجال معتبر دربار ساسانی اسامی تچر بد (شغلی مثل وزیر دربار) ،
 اندمانکاران سردار یا رئیس تشریفات خرم باش یا پرده دار ، ناظران قصر
 شربت داران ، ساقیان (می بند) ، چشندگان (پذیرشخوار) ، حاجبان (که
 در تواریخ ارمنی سنکاپان یا سنکابد نوشته اند) ، رئیس بازداران ، میر آخور
 بزرگ (آخور بد ، آخور سالار ، ستوربان) رئیس دربانان (دربان سالار) و امثال
 ایشان در تاریخ دیده میشود قراولان خاصه سلطنتی را پشتیبان و رئیس ایشان را

و صید و آنچه آئین پشתיگبان سالار میگفتند و همگی از میان نجبا انتخاب میشدند. سپاه پیاده پایگان و رئیس ایشان پایگانسالار نام داشت. بر رئیس تیراندازان تیر بند گفته میشد. در زمان ساسانیان هم عنوان هزار بد دیده میشود ولی بر خلاف سابق عنوان وزیر بزرگ نبوده و بر رئیس يك دسته هزار نفری از قراولان مخصوص شاهی اطلاق میشده است.

طبقه روحانیون یعنی موبدان در دوره ساسانی هم مانند زمان هخامنشی از قبیله مغان بودند و چنانکه ساسانیان نسب خود را بواسطه هخامنشیان به ویشناسب حامی زردشت میرسانیدند، موبدان نیز خود را از اخلاف منوشچهر داستانی از سلسله فرزات (پیشداد) که بقول ایشان بیشتر از ویشناسب میزیسته میدانستند.

رئیس تمام موبدان ایران یعنی شخص اول روحانی کشور موبدان موبند بود. این شخص چون ریاست عالی تمام امور دینی کشور را داشت و رأی او در اینگونه امور قاطع بود طبعاً بایستی در مسائل دینی چه از لحاظ نظری و چه از جنبه عملی اطلاع کافی داشته باشد. عزل و نصب عمال دینی از جمله اختیارات وی بوده و شاه در مسائل مذهبی با او مشورت میکرد.

هیر بد ظاهراً بر افراد آخرین درجه از درجات مذهبی اطلاق میشده و بهمین سبب عدّه هیربدان در طبقه روحانیون بسیار بوده است. هیربدان مأمور نگاهداری آتشکدها بوده اند و رئیس ایشان هیربدان هیر بد پس از مقام موبدان موبند بزرگترین مقامات روحانی را داشته است.

در طبقه سوم یعنی نویسندگان و اهل قلم گذشته از اران دیر بد، نام دیران دیگری نیز در تواریخ زمان ساسانیان ذکر شده است که هر يك شغلی خاص داشته اند. از آنجمله الخوارزمی در مفاتیح العلوم داد دیر یا دیر عدلیه و شهر آمار دیر یا مستوفی درآمد کشور و کدگ آمار دیر یا مستوفی درآمد دیه ها و گنج آمار دیر یا مستوفی خزانه و آخور آمار دیر یا مستوفی اصطلب و آتش آمار دیر یا

مستوفی درآمد و هزینه آنشکدها و **رواننگان دبیر** یا مستوفی امور خیریه و صدقات نامبرده است .

واستریوشانسالار رئیس طبقه چهارم در حقیقت بجای وزیر دارائی و وزیر کشاورزی و پیشه و هنر کنونی بوده است . ازوظایف او یکی جمع آوری مالیات و خراج و مالیاتهای ارضی و سرانه یا **سرسگزیت** و دیگر مراقبت در کار زارعین و طرز آبیاری و کشت و زرع زمینها و رسیدگی در امور تجارت و صناعت بود .

از جمله مأمورین مهم مالی در دوره ساسانیان **آمارکاران** یا محاسبان و تجصیلداران بوده اند . از آمارکاران معروف نام **اران آمارکار** که شاید معاون وزیر است بزرگفرمدار بوده و در **آمارکار** یعنی حسابدار دربار یا پایتخت (رئیس حسابداری دربار) و **وسپهران آمارکار** یا حسابدار درآمد دولت از **املاک و سپهران** و **شهر پا** و **آمارکار** یا حسابدار شهر داران که البته بهر شهرستانی یکنفر مأمور میشده و **آذربادگان آمارکار** یا حسابدار آذربایجان در تواریخ قدیم دیده میشود .

خزانه دارشاهی را **گنجور** میگفتند و ظاهراً مقامی نیز بعنوان **گهبند** وجود داشته که شاید خزانه دار مسکوکات شاهی بوده است .

از سایر طبقات معروف دربار ساسانی **درستبدان** یا پزشکان و **سازندگان** و **دلقکان** و **خواجه سرایان** و **چاپاران** خاصه را نیز نام باید برد و چون بحث در جزئیات کار هر یک از این طبقات محتاج بسخنرانی جداگانه و از موضوع این سخنرانی خارجست باختصار میگذریم .

در زمان ساسانیان میان طبقات ممتازه با عامه و طبقات پست تفاوت بسیار بود و چنانکه در **نامه تنسر** تصریح شده است . طبقات ممتازه در مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتگار از طبقات پست متمایز بودند . تنسر مینویسد که .

« اردشیر بابکان اشراف را بلباس و مراکب و آلات تجمل از محترفه و مهنه ممتاز کرد و زنان ایشان همچنین بجامه های ابریشمین و قصر های منیف و رانین و کلاه

اشرافست و مردمان لشکری، چه مردم مقاتل را بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای مهنه بر صلاح ایشان کرده و با اعداء ولایت بچنگ مشغول و ایشان بآسایش و رفاهیت آمن و مطمئن ...»
 آئین بر آن بود که هیچکس جز صنعتی که خدای تعالی برای آن او را آفریده است اختیار نکند. انتقال از طبقه‌ای بطبقه دیگر بکلی ممنوع بود جز آنکه استثناء اگر در کسی استعداد و لیاقت مخصوص دیده میشد با تصدیق موبدان و هیربذان و فرمان مخصوص شاه در صورتیکه اثر رشد و خیر در او بود بطبقه روحانیون و اگر از شجاعت و قوت بهره‌ای داشت بطبقه سپاهیان انتقال مییافت.

سازمان طبقاتی ایران بعد از اسلام

پس از انقراض دولت ساسانی تا حدود دو قرن در احوال اجتماعی ایران خاصه در نواحی شرقی که دور از مرکز حکومت عرب بود تغییر فوق العاده‌ای روی نداد و مقررات و اصول اجتماعی و طبقاتی ساسانیان بر جای ماند. پس از آن نیز با آنکه تدریجاً بسبب نفوذ قوانین و احکام اسلامی در سازمان اجتماعی ایران تغییراتی پدید آمد باز آن قسمت از قواعد و آداب و رسوم ملّی کهن که با دین تازه مابینت آشکارنداشت دوام یافت و حتی بسیاری آداب و رسوم و مقررات مزبور بدست مدیران و زمامداران دولتهای اسلامی که غالباً ایرانی بودند اقتباس و تثبیت شد.

در حوزه حکومت خلفای عباسی مردم فی الحقیقه بدو طبقه تقسیم میشدند یکی طبقه خواص و یکی طبقه عامه و البته هر يك از این طبقات را نیز تقسیمات کوچک دیگری بود.

طبقه خواص مرکب بود از خلیفه و بستگان و نزدیکان او یعنی بنی هاشم که ایشان را اشراف و ابناء ملوک می‌گفتند و رجال دولت عباسی و ارباب بیوتات یعنی اشراف غیر بنی هاشم و توابع خاص یعنی عمال دولتی و خواجده سرایان و غلامان خاص خلیفه.

در میان طبقه عوام هم دسته ای مانند علما و محدثین و فقها و شعرا و نوازندگان و نقاشان و بازرگانان و صنعتگران از دیگران ممتازتر بودند.

مقامات مهم دولتی در دوره خلفای عباسی اول مقام وزارت بود که از ایران اقتباس کرده بودند. پس از آن سران لشکر و ندیمان و منشیان و حاجبان و عمال خراج و صاحبان برید و صاحبان شرطه (که بمنزله استانداران و فرمانداران امروزه بوده‌اند) و محتسبان (که کار رؤسای شهربانی و شهرداری هر دو را انجام میداده‌اند) و غیره که شرح جزئیات کار هر یک از ایشان از موضوع سخنرانی ما خارجست.

شرح سازمان دینی و قضائی نیز در دوره اسلامی بسیار مبسوط و مفصلست و محتاج سخنرانی جداگانه است. برای اینکه سازمان طبقاتی ایران در شش قرن اول اسلامی یعنی تا حمله مغول تا حدی معلوم شود، سازمان مزبور را در دوره غزنویان که از حیث تمدن و تأسیسات کشوری و لشگری و اجتماعی دوره درخشانی بوده است مثال میزنیم.

در دوره غزنویان مردم بچهار طبقه تقسیم میشدند: اول طبقات اشراف و رجال، دوم علماء و روحانیون و قضات، سوم طبقات عامه، چهارم غلامان. طبقه اول گذشته از شخص سلطان مرکب بود از بستگان و نزدیکان شاه و وزراء و رجال بزرگ دولت و مأمورین دولتی و خواص شاه.

عنوان وزارت در دربار سلاطین غزنوی بکسی اطلاق میشد که پس از شخص سلطان اختیارات هیچیک از عمال دولتی بپایه اختیارات او نمیرسید و او را خواجه بزرگ میخواندند. وزیر از جانب سلطان بتمام امور کشوری و لشگری رسیدگی میکرد.

سایر رجال مهم دولت مختصراً از این قرار بوده‌اند: حاجب دیوان عرض یا وزیر جنگ، صاحب دیوان رسائل یا وزیر مکاتبات و احکام صاحب بزرگ یا وزیر دربار که قبای سیاه میپوشید و کلاه دوشاخ بر سر مینهاد و کمر زرین می بست.

رئیس اشراف یا رئیس اداره جاسوسی و سری کشور، سپاهسالار (که

غالباً حکومت خراسان نیز با او بود) ، قاضی القضاات ، رئیس غلامان شاهی ، امیر حرس ، آخور سالار ، صاحبان برید (که مأمور مراکز حکومتی ممالک تابع و شهرستانها بودند و اخبار محلی مأموریت خویش را مرتباً پنهان یا آشکارا بیایمخت میفرستادند) ، ندیمان سلطان (که ظاهراً در زمان سلطان محمود ده تن بوده‌اند) ، دبیران ، شاعران ، مطربان خاص ، عمال خراج ، مستوفیان ، کدخدایان (یعنی پیشکاران یا وزرای مخصوص پسران و بستگان سلطان و رجال بزرگ دولت) ، و کوتوالان (یعنی قلعه بانان و حکام قلاع شهرهای بزرگ) و غیره .

حکام شهرستانهای بزرگ در این دوره استقلال داشتند و گاه ایشان را صاحب دیوان می خواندند و گاه نیز عنوان شاهی داشتند . مثل حاکم خوارزم که او را خوارزمشاه میگفتند . بحث مفصل در سازمان دولتی و روحانی این زمان محتاج وقت بیشتریست .

از سازمان طبقاتی ایران در دوره مغول و تیمور که کشور ما غالباً گرفتار حمله های وحشیانه اقوام زردپوست تانار و قتل و غارت این اقوام خونخوار بوده است اطلاع مبسوطی نداریم . بدیهی است که در این دوره رؤسای قوم بیشتر از طبقه ممتاز محسوب میشده‌اند و دارای اختیارات نامحدود بوده‌اند .

در دوره پادشاهی اولاد تیمور که اوضاع ایران تا حدی آرامش و سکون یافت و مردم از بیم و اضطراب پیشین خلاصی یافتند برخی از صنایع ظریفه مانند نقاشی و مینیاتورسازی و صنایع دیگر مثل قالی بافی و بافتن پارچه های ابریشمی و زربفت و کاشی سازی و همچنین بازرگانی رواج و رونقی یافت و اینگونه صنعتگران از اصناف ممتاز طبقه سوم محسوب میشدند .

طبقات مردم در دوره صفویه

چنانکه از تواریخ و سفرنامه های سیاحان و مسافران فرنگی که در دوره صفویه بایران آمده و در باره اوضاع اجتماعی کشور ما مطالبی نگاشته‌اند برمیآید ، مردم ایران

در این دوره سه طبقه تقسیم می‌شده‌اند:

اول - ارباب سیف یعنی نجبا و اشراف و اعضاء دربار شاهی و حکام شهرستانها و رؤسای سپاه .

دوم ارباب قلم - یعنی مجریان قانون و نویسندگان و قضات و مستوفیان و غیره .

سوم طبقات - زیر دست مانند بازرگانان و صنعتگران و کشاورزان .

از میان افراد طبقه نخستین پس از شخص شاه مقام اول مقام اعتماد الدوله یعنی وزیر اعظم بوده است . وزیر اعظم صفوی بر خلاف وزرای بزرگ عثمانی در همان عصر با آنکه در طبقه ارباب سیف بودند از کار جنگ و امور لشگری سر رشته نداشتند اعتماد الدوله را در زمان صفویه وزیر راست هم می‌گفته‌اند زیرا در مجالس رسمی در جانب راست شاه ولی دو یا سه قدم پائین تر از او مینشسته است .

دوم - ناظر یا رئیس دربار بوده است که ریاست و نظارت و اداره تمام بیوتات سلطنتی و املاک خالصه و ایلخی‌های شاه صفوی و رسیدگی بامور درباری از جمله وظایف وی بشمار میرفت .

سوم - وقایع نویس که بجای صاحب دیوان رسائل در قرون اول اسلامی بود و تمام مکاتبات و مراسلات دولتی بتوسط او انجام میگرفت و او را وزیر چپ میگفتند زیرا در مجالس رسمی در جانب چپ شاه مینشست .

چهارم - دیوان بیگی که ناظر کل عدلیه بوده و تمام قوانین حقوقی و جزائی بدست او اجرا میشد و شغل وی از مهمترین مشاغل دولتی بشمار میرفت و احکامش در تمام کشور نافذ بود .

پنجم - مهتر صاحب این مقام از میان خواجگان سفید انتخاب میشد و کار او این بود که همیشه در کنار پادشاه صفوی بادستمالهای متعدد قرار گیرد و هر گاه که او محتاج شود فوراً دستمالی تقدیم کند . صاحب این شغل چون پیوسته بیادشاهان صفوی نزدیک

بود در کشور نفوذ و قدرت بسیار داشت .

ششم - **جبه‌دار باشی** که رئیس اسلحه‌خانه و جبه‌خانه شاهی بود .

هفتم - **میر آخور باشی** که ریاست اصطبل شاهی با او بود . ضمناً باید دانست که اصطبل شاهان صفوی مانند عمارت **علی قاپو بست** و پناهگاه مقصرین بوده است .

هشتم - **میر شکار باشی** که ریاست شکارچیان و اداره امور شکار شاه از قبیل نگاهداری آلات و ادوات مخصوص این کار و تربیت سگهای شکاری و قوشها و مرغان شکاری دیگر با او بود و بیش از هزار نفر در فرمان او بودند .

نهم - **ایشیک آقاسی** یا رئیس تشریفات که پیوسته با چماقی نقره در مجلس شاه صفوی حاضر بود .

دهم - **مهماندار باشی** که سفرای خارجه را پذیرائی می‌کرد و با امور ایشان میرسید .

یازدهم - **خزانه‌دار** که مأمور حفظ وجوه نقد و خزائن سلطنتی بود .

دوازدهم - **مهردار شاه** .

سیزدهم - **توشمال باشی** یا ناظر مطبخ سلطنتی که بهترین اغذیه را همیشه بخانه خود می‌فرستاد .

چهاردهم - **سفره‌چی باشی** که سفره شاهی را او میگسترده .

پانزدهم - **حکیم باشی** رئیس پزشکان سلطنتی .

شانزدهم - **منجم باشی** رئیس منجمان و این شغل بسبب اعتقادی که پادشاهان صفوی بپیشگوئی و احکام منجمین داشته‌اند بسیار مهم بوده است .

هفدهم - **داروغه** که مأمور جلوگیری از دزدی، تقلب، قتل و غارت، قمار و امثال آن و در حقیقت رئیس پاسبانان یا شهربانی آن زمان بوده و جز دیوان بیگی کسی نمیتوانست در احکام او تغییری دهد .

هیجدهم - **کلانتر** که از طرف شاه در هر شهری مأمور مراقبت در کار حکام بود و فقط فرمان شاه را کار میبست .

همچنین مقامات دیگری مانند زیندار باشی ، زنگان قورچی سی یعنی رئیس رکابداران ، قلیچ قورچی سی یا شمشیردار ، اریاج قورچی سی یا تیر و کماندار شاه ، کشیک چی باشی ، شرابچی باشی ، مشعل چی باشی ، قهوه چی باشی ، خاصه تراش ، قاپوچی باشی ، جلودار باشی ، میراب ، نقاش باشی ، معمار باشی و چندین باشی دیگر....

در سازمان لشکری مقام اول از آن سپهسالار و پس از مقام اعتمادالدوله مهمترین مقامات دولتی بود. ولی این مقام فقط در مواقع جنگ داده میشد و با ختم جنگ از میان میرفت .

در زمان صفویه افراد سپاه چهار طبقه بودند و هر یک سردار خاصی داشتند :
اول قورچیان ، دوم قزلباشان ، سوم غلامان ، چهارم تفنگچیان .
پیش از آنکه از دسته اول یعنی قورچیان سخن گفته شود ناگزیر باید از قزلباشان سخن گفت زیرا قورچیان نیز دسته‌ای از قزلباشان بوده‌اند .

قزلباش بر دسته‌ای از سپاه ایران گفته میشد که در آغاز امر از سی و دو قبیله مختلف تشکیل یافت و با شاه اسمعیل اول در رسیدن به سلطنت و جنگهایی که آن پادشاه با سلطان عثمانی و ازبکان و غیره میکرد یاری نمود و بهمین سبب شاه اسمعیل ایشان را در زمره نجبای ایران در آورد و بایشان عمامه خاصی داد که دوازده ترک بود و میان آن کلاه سرخی مانند فینه میگذاشتند و بهمین واسطه این طبقه را قزلباش نامیده‌اند . این عمامه را که ظاهراً بسیار سنگین بوده و قزلباشان جز در مواقع رسمی بر سر نمینهادند تاج میگفتند و شاه گاهی آنرا باشخاصی غیر از طایفه قزلباش و حتی بغیر از ایرانیان نیز میداد . چنانکه شاه عباس بزرگ تاج قزلباش را به ربرت شرلی انگلیسی عطا کرد . عده افراد قزلباش در زمان شاه عباس بزرگ در حدود هفتاد هزار بود . این عده همگی مانند اسواران قدیم ایران و «شوالیه» های اروپا سواره بجنگ میرفتند و در شجاعت بی نظیر بودند و مثل نیاکان خود با شمشیر و نیزه و تیر و کمان میجنگیدند زیرا جنگ با اسلحه آتشین و تفنگ را بر خلاف مردانگی میدانستند .

شاه عباس نسبت بقزلباشان بسبب نفوذ و قدرت فوق العاده ای که این طبقه در امور کشوری و لشگری ایران یافته بودند بدیده بدینی مینگریست و میکوشید که حتی الامکان از نفوذ و قدرت ایشان بکاهد و بهمین نظر غالباً مأموریتها و کارهای بزرگ کشوری را بغلامان خود و افراد طبقات پست میسپرد.

از میان افراد قزلباش دسته ای مخصوص حفظ شاه و حراست قصور سلطنتی بودند یعنی در حقیقت قراولان خاص شاه محسوب میشدند، این دسته را قورچی میگفتند و عدّه ایشان بدوازده هزار میرسید و غالباً از میان این دسته اشخاصی بمناسب و مقامات عالی لشگری میرسیدند. رئیس قورچیان را قورچی باشی میخواندند و در زمان شاه عباس بزرگ داماد او عیسی خان بیک دارای این مقام بود.

زیر دست قورچی باشی مین باشی (فرمانده هزار نفر) و یوز باشی (فرمانده صد نفر) و اون باشی یا ده باشی (فرمانده ده نفر) بوده است.

دسته غلامان چنانکه از نام آنها بر میآید از غلامان شاهی که غالباً از گرجستان و ارمنستان و قفقاز فرستاده میشدند تشکیل مییافت و ایشان نیز سواره بچنگ میرفتند. عدّه این دسته در حدود یانزده هزار بود و جملگی گذشته از شمیر و نیزه و تیر و کمان تبرزین هم بکمر میزدند. سردار ایشان قوللر آغاسی لقب داشت و افراد این دسته نیز میتوانستند تاج قزلباش بر سر گذارند.

دسته چهارم یا دسته تفنگچیان پست ترین طبقات لشگری در دوره صفویه و از تأسیسات تازه آن زمان بوده است.

افراد این دسته بیشتر رعایا و زارعینی بودند که آنها را از اطراف شهرها گرد آورده بکار سربازی میگماشتند و پیاده نظام از ایشان تشکیل مییافت. عدّه تفنگچیان در حدود پنجاه هزار بود و همگی مسلح بیک تفنگ و یک شمیر بودند و رئیس ایشان تفنگچی آغاسی نام داشت.

از جمله سایر مقامات مهم لشگری کشیک آغاسی رئیس نگهبانان «کشیکچیان»

و توپچی باشی را نیز نام باید برد.

بزرگترین حکام استانها و شهرستانها (ایالات ولایات) بیگلربیگی ها بودند که بر ایالات بزرگ حکومت میکردند و در کار خود استقلال داشتند.

حکام ایالات کوچکتر را «خان» میگفتند و غالباً چند خان در قلمرو و حکومت يك بیگلربیگی حکومت میکردند.

حکام جزء را «سلطان» میگفتند که در کار حکومت تابع خان بودند ولی عزل و نصب ایشان نیز با شخص شاه بود.

يك قسم حکام دیگری هم بنام آصف وجود داشته اند که در ولایات نایب شاه محسوب میشده اند.

چون بیگلربیگی ها و خان ها از درآمد قلمرو حکومت خویش جز يك مبلغ معین سالانه چیزی برای شاه صفوی نمیفرستادند و تمام مالیات و درآمد حوزه حکومتی خود را خرج میکردند شاه صفی بعضی از خان نشینها را منسوخ کرد و بجای ایشان حکامی بنام آصف تعیین نمود تا عوائد کشوری بیشتر بجزانه دولت رسد.

از افراد طبقه دوم یا ارباب قلم مقام اول از آن صدر یا باصطلاح زمان صدارت پناهی یعنی شخص اول روحانی بود که در مجالس رسمی زیر دست اعتمادالدوله می نشست و گذشته از رسیدگی و اظهار رأی در مسائل دینی و روحانی مأمور جمع آوری و حفظ اموال موقوفه و نظارت در مصرف آن نیز بود.

زیر دست صدر شیخ الاسلام و قاضی بودند که کارهای صدر بدست ایشان انجام مییافت ولی هر دو از جانب شاه منصوب میشدند و پس از ایشان مجتهدین و مدرسین مدارس قدیم و پیش نمازان و متولیان موقوفات و طلاب علوم دینی. دیگر از ارباب قلم اعضاء دفتر خانه یعنی دیوان محاسبات شاهی بودند مانند مستوفیان و مقومین و محاسبان و تحصیلداران و این اداره مأمور حساب تمام درآمدهای سلطنتی و اجاره املاک و ذخیره انبارها و تجهیزات لشگری و درآمد و هزینه مباشرین و وصول مالیات از املاک اربابی و امثال آن بوده. رئیس آنرا مستوفی الممالک میگفتند و او زیر دست و تابع ناظر بوده است.

حواله حقوق و جیره و علیق اعضای دربار و سپاه نیز از دفترخانه صادر میشد و این حواله ها را از بابت مالیات بخشها و دهستانها باشخاص می دادند و هر کس ناگزیر بود که خود بمحل رفته توسط مأمور خاصی که در هر بخش و دهستان برای گرفتن مالیات از رعایا تعیین شده بود وجه آنرا وصول نماید و مستوفیان از این راه دخل فراوان داشتند چه غالباً برای اینکه حقوق يك نفر را بچند محل حواله نکنند مبلغی از او می گرفتند. طبقه سوم مرکب بود از اصناف مختلفه پیشه وران و صنعتگران و بازرگانان که هر يك در سال مالیاتی بنام 'بنيچه' می پرداختند و فقط برخی اصناف مانند صنف نجار و بنا از این مالیات معاف بودند، اما در عوض ناگزیر هر وقت که امر می شد بایستی بی مزد برای دولت کار کنند.

صنایع و مشاغل مهم ایران در عصر صفوی نقاشی و مینیاتور کاری و قلمکارسازی و بافتن پارچه های ابریشمین و زرگری و تافته بافی و اسلحه سازی و چینی سازی و شیشه گری بوده است.

بازرگانی در دوره صفویه رونق بسیار داشت و مخصوصاً تجارت ابریشم بمنتهای درجه ترقی رسید. ابریشم بیشتر بوسیله بازرگانان ارمنی و پرتغالی و انگلیسی و هلندی از خاک عثمانی یا از بنادر خلیج فارس صادر میشد و یا آنرا در کارخانه های داخلی ایران در شهرهای یزد و کاشان و اصفهان می یافتند.

این بود مختصری از تقسیمات سازمان طبقاتی و صنفی ایران از قدیمترین ادوار تاریخی تا دوره صفویه و البته مطالبی که گفته شد بسبب در دست نداشتن منابع کافی و نبودن وقت لازم بسیار ناقص است و تحقیق کامل در این باب مستلزم رسیدگی و پژوهش مفصلتر و تألیف کتاب جامعی است.

در خاتمه موقع را غنیمت دانسته از آقای هانیبال تشکر میکنم که قسمتی از تصاویر زیبایی را که در اینجا ملاحظه میفرمائید (۱) از مجموعه گرانبهای تصاویر تاریخی خویش با کمال مهر و گشاده روئی با اختیار بنده گذاشتند و سخنرانی ناچیز بنده لااقل از این حیث قدر و ارزشی یافت.

(۱) در غالب جلسه های سخنرانی تصویر و عکسهای مربوط با پروژکتور نشان داده میشد. «مجله»



ویترین جامه های سابق